

پرتوی از قرآن

فصل دوم جزء سیام

۱۲۱

سید محمود طالقانی

www.KetabFarsi.com

پرتومی از قرآن

د فسمت دوم از مجلد آخر

(جزء شام)



www.KetabFarsi.com

سوره‌ها و پرتوی از آیات که در این مجلد آمده :

سوره‌الاعلی تا آیه ۸ - حقیقت تسبیح ، پیوستگی واشترک تسبیح موجودات، مراتب و آفاق تسبیح تا تسبیح رب‌اعلی ، مقصود از اسم رب ، تسبیح در فصول نماز ، خلق و تمویه و تقدیر و هدایت ، مراحل تسویه و تقدیر ، مراتب هدایت ، بر آوردن سبزه‌ها و خشک و تیره نمودن آنها نموداری از نهایت و غایات حیات است . قرائت اسم رب ، مراتب قرائت ، معنای فلاحتی و الا ماشاء الله ، آنچه از یاد میرود ، آسان شدن شخصیت قاری ؟ از ص ۱ تا ۱۷۷
از آیه ۹ تا ۱۹ - تذکر و شرط آن ، خشیت ، اشتهی - در مقابل من بخشی - شقی در میان آنها . دستگاران و ذکر اسم رب ، گرفتاری در میان جواذب و گزیدن دنیا ، آنچه در نخستین نوشته‌ها آمده ، فضیلت سوره‌اعلی - لغات و کلمات و طول و فواصل و تموجات و آهنگهای آیات این سوره - نظر پرفسور آ-بری راجع به اعجاز صوتی و آهنگی قرآن از ص ۱۷ تا ۲۵

سوره‌الفاشیه - تا آیه ۱۶ - حدیث‌الفاشیه ، دو چهره متقابل : شرمنده کوشا و رنجوریکه بدوزخ درمی‌آید ، آب جوشان ، طعام ضریح . چهره شاداب که از کوشش خود خوشنود است و در بهشت برین جای دارد ، در آن بیهوده نمیشنود ، در آن سرچشمه جاری و تختهای افراشته و تنگهای بر نهاده و فرشها و بالشهای گسترده است . از ص ۲۶ تا ۳۴
از آیه ۱۷ تا ۳۶ - از پدیده‌های محسوس میتوان با آنچه نام محسوس است پی برد . آفرینش جالب شتر ، بر افراشته شدن آسمان ، پایه گرفتن کوهها و گسترده شدن زمین ، دورنمای این ترسیم . امر به تذکر و نفی تسلط و اکراه . این تذکر بکسانیکه یکسر روی نگردانده باشند . عذاب اکبر ، بازگشت نهایی . اوزان لغات و کلمات ، آهنگ و طول آیات و فضیلت این سوره . از ص ۳۵ تا ۴۰

سوره‌الفجر تا آیه ۱۴ - چهار اشهاد برای نمایاندن و اثبات اسالت نور و خیر : فجر ، لیالی مشرق ، شفق و وتر ، شب زوال‌پذیر . تقارن و ترکیب و پدیده‌ها ، بهر نظر جهان از شفق و وتر پدید آمده . تقارن و برخورد خیر و شر . پیروزی حق و خیر . شواهدی از اقوام گذشته ، قوم عاد و ارم ذات‌العماد و ثمود ؟ در کتب عهدین . فرعون ذی‌الاولاد . طغیان و تکثیر فساد ، سوط‌عذاییکه ناشی از ربوبیت است ، اثر تربیتی عذابها ، تطور و تکامل و چگونگی عذاب به مقیاس تکامل انسان ، کمینگاه ربوبیت . از ص ۴۱ تا ۶۶

از آیه ۱۵ تا ۳۰ - دید کوتاه بین انسان درباره ابتلاء . اکرام و تقدیر روزی ؟ انسان اکرام و اهانت را بمقیاس خود می‌سنجد . باید نظر انسان از خود بسوی دیگران برگردد تا دست

یابد . اکرام یتیم و ترغیب به اطعام مسکین مظهر تحول اندیشه است . آزمندی برای جمع مال زندگی را سخت مینماید . آزمندی از لوازم تعلق بزمین و نادیده گرفتن مسیر نهائی میباشد . یقین روزی فرامیرسد که زمین سخت بوم کوبیده و پراکنده شود . در آن روز پروردگار روی آرد و فرشتگان در صف درآیند و دوزخ پیش آورده و انسان هشیار شود . گوید ای کافر، دوران دیشی و پیش گیری داشتیم . در آن روز دچار عذاب و بندگی شود . پیش از تصور . خطاب موج بسوی نفس مطمئنه و فرمان رجوع و آمدن در پرتو رب ، خشنودی همگانی و در میان بندگان و بهشت خاص . اسماء و افعال و اوزان خاص ، و تنوع آیات و فضیلت این سوره .

از ص ۶۶ تا ۸۴

سورة البلد تا آیه ۹ - سوگند بساین شهر ، معنای حلول در این شهر که نمونه رنجها و کوششها است . رنجهای والد و مواید . آفرینش انسان در میان رنج و کوشش . انسان مغرور به مال . میشود و آنرا برای هموار کردن مشکلات بکار میبرد و از خود و چشمهای مراقب خود غافل میشود . چشم و زبان و لب نمودار تکامل و وسیله هموار کردن سختیها میباشد . هدایت به النجدين و معنای آن . دو راه سخت و پر کشاکش .

ص ۸۴ تا ۹۵

آیه ۱۱ تا ۴۰ - اقتحام عقبه؛ تمثیل محسوسی از طریق ناهموار تکلیف و مسؤولیت . آزاد کردن بندیان و اطعام گرسنگان از آثار مشهود عبور از عقبه است . تا کسی خود آزاد نباشد نمیتواند ب دیگران آزادی بخشد . شرائط اجتماع عالی که به رابطه ایمان و توأسی به صبر و رحمت پیوسته است . استعدادها و برکات در چنین اجتماعی میروید . عناصر شوم و دوزخی . اوزان و لحن و کلمات خاص این سوره .

از ص ۹۵ تا ۱۰۴

سورة الشمس - سوگندهای اعجازی . اعجاز فعل دحاها و اسرار آن . قوای تسویه کننده و الهام بخش . تحول نفس از تسویه به اختیار و عقل . تزکیه و رنگاری ، تدسیه و زبانکاری . مبدء اندیشه و اختیار ، نظم متکامل و مطابق . ترتیب سوگندها ، نمود طغیان و تکذیب کرد و در زمینه گمراهی و شقاوت آنها اشقی برانگیخته شد . شتر صالح چگونه آینه ای بود .

خروش عذاب و نابودی قوم . طول و لحن و تفریبات و کلمات خاص این سوره . ص ۱۰۵ تا ۱۴۱

سورة الليل تا آیه ۱۱ - اشهاد به نمودارهای متقابل برای نمودن کوششهای متقابل و پراکنده . خط حرکت ارتقاعی : اعطاء ، انقاء ، تصدیق به حسنی - به آسان و سبکیار شدن و رفتن منتهی میشود . در مقابل : بخل ، استغناء ، تکذیب به حسنی ، به سختی و سختتری میرساند و نهایت آن از میان رفتن مرکز انکاء و سقوط است . ترتیب و پیوستگی این آیات

ص ۱۴۲ تا ۱۴۹

از آیه ۱۴ تا آخر سوره - بقانون تکمیل و تدبیر هدایت لازم است . از هدایت غریزی تا هدایت بوحی . آخرت و اولی از آن خداوند و در این میان انسان مختار است . پس از هدایت انداز با آتشی است در گیرنده . اشقی با تکذیب و اعراض ، خود را با آتش میکشد ، اتقی خود را از آن بر کنار میدارد . اتقی همانست که با گذشت از مال ، خود را پاک و برتر میگرداند . او جز وجه رباعلی نمی جوید و سپس خوشنود میشود . طول و آهنگ و لغات خاص این سوره .

ص ۱۴۹ تا ۱۳۵

سورة الضحی - دو سوگند برای نمایاندن تدبیر جهان و انسان - نه خداوند تورا بخود

واگذارده و نه بر تو خشم نموده . قطع وحی و نگرانی رسول خدا . چرا وحی قطع شد ؟ نزول تدریجی آیات ، مطابقت نظام معقول و محسوس . نظر پبایان کار . عطائیکه موجب رضایت است . تذکر به نعمت های گذشته ، معنای وجودك ضالاً - عیالمندی که بی نیاز شد . مسؤولیت نسبت به یتیم و سائل ، بازگویی نعمت . روش آنحضرت . در این سوره دوسوگند ، سه وعده ، سه تذکر ، سه فرمان آمده . هماهنگی لحن و طول آیات با معانی ، و کلمات خاص .

ص ۱۳۶ تا ۱۴۹

سوره اشراح - شرح صدر؟ ضیق صدر پیمبران در آغاز رسالت . فرو نهادن وزر و بالا بردن نام او . چگونه نامش بالا رفت ؟ با هر سختی دو آسانی است . پس از هر کوشش و فراغت از آن باید بکوشش دیگر قیام نمود . آیا سوره الضحی و اشراح در حکم یک سوره است ؟ طول و لحن و ایقاعات و تقابل معانی و کلمات خاص .

ص ۱۵۰ تا ۱۶۱

سوره التین - سوگند به التین و الزیتون - مزایای این دو میوه . طور سینه ، بلد امین ؟ آفرینش انسان در احسن تقویم ؛ این سوگندها آفرینش کامل انسان را مینمایاند . مقصود از احسن تقویم ورد انسان به اسفل سافلین . مراتب نزول انسان ، چگونه پس از آن نزول میتواند صعود نماید . با این گونه آفرینش و نزول انسان و احکم الحاکمین بودن خداوند ، نمیتوان از دین سرباز زد . اوزان و الحان و کلمات این سوره .

ص ۱۶۲ تا ۱۷۳

سوره العلق تا آیه ۱۰ - آغاز ظهور وحی و فرمان نخستین . مورد امر اقرء چه بوده ؟ قرائت اسم رب یا به اسم رب . نوشته اصلی کتاب آفرینش است ، انسان را از علق آفرید ؟ تکمیل انسان بوسیله قلم . منشأ پیشرفت علم و کمال و تمدن . انسان چون خود را بی نیاز بنگرد سرکشی مینماید ، با آنکه خواه نخواه محکوم اراده پروردگار است و بسوی او بر میگردد .

ص ۱۷۴ تا ۱۸۴

از آیه ۱۱ تا آخر سوره - همینکه سرکشیش بانجا میرسد که از بندگی خدا باز میدارد ، میتواند بر طریق هدایت استوار بماند و آمر بتقوا باشد . میتواند در واقعیتی را تکذیب نماید و از آن روی بتابد . بهر حال باید بداند که خدا ناظر به احوال او میباشد . اگر از طغیان باز نایستد یا موی پیشانی مأخوذ و کشانده شود . دروغ پردازی و خطاکاری از چهره اش نمایان است . در حال اخذ از همکاران و پاسدارانش کمک جوید . تواضعی روی گردان و بیخدای روی آر و در برابرش سجده نما . این سوره مبین اهداف رسالت است . طول و اوزان متنوع و کلمات و لغات خاص .

ص ۱۸۴ تا ۱۹۰

سوره قدر - نزول جمعی قرآن در شب قدر . مراتب نزول قرآن . نزول تدریجی . مانند صورتها و معانی ذهنی . قرآن چون دیگر آیات آفرینش از نور و قدرت است . لیلۃ القدر . احادیثی راجع بلیلۃ القدر . از آغاز کمال و بلوغ نوع انسان و بعثت پیمبران . سرفصل تحول . يك شب الهام بخش . قدر بهتر از هزار ماه است . نزول فرشتگان و روح و تقدیر امر . شرائط تحول و تقدیر مجتمع اسلامی . سلام و تسلیم شب قدر . بلاغت ترکیب صوتی و کلمات خاص .

ص ۱۹۱ تا ۲۰۳

سوره بینه - انفکاف ناپذیری کافران از عقاید و تقالید خود مگر باینه . رسولی از جانب خدا که صحیفه های پاک را تلاوت کند . صحیفه هایی که برانگیزنده و پیادارنده برای حق و عدل باشد . این است برهان خدائی . اهل کتاب پس از دریافت چنین بینه ای فرقه فرقه

شدند . منظور ادیان و آنچه ملل گذشته می‌بایست انجام دهند : عبادت خدا و اخلاص برای او ، روی گرداندن از هر باطل و حنفاءه . اقامه نماز ، ایفاء زکات ، این است آئین پیادارنده و جز این انحراف است . آنها که پس از دریافت پینه کافر شدند بدترین آفریدگانند و دردوزخ جاودان مانند . آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند گزیده‌ترین آفریدگانند و پاداششان بهشت و خشنودی است . طول و اوزان و فصول و کلمات این سوره

ص ۲۰۵ تا ۲۱۵

سوره زلزال - زلزله نهائی و منشأ طبیعی آن . اثقالیکه زمین بیرون میدهد ؟ . انسان را باعجاب می‌آورد . خبرهائیکه زمین میدهد ؟ وحی زمین . در آن روز مردم سر بر می‌آورند تا اعمال گذشته خود را بنگرند ، هر کس با اندازه ذره‌ای خیر یا شر انجام داده آن را می‌نگرد . الحان و طول متنوع و لغات خاص این آیات .

ص ۲۱۶ تا ۲۲۳

سوره العادیات - العادیات و اشهاد با آنها ؟ . تصویر از روش جهاد . نمونه‌ای از سرعت و پیشروی در راه خیر . این نمونه استثنائی ، کندروی نوع انسان را در طریق ربوبیت و خیر مبنما یاند . انسان خود شاهد درماندگی و کندروی خود است . با آنکه در محبت و انگیزش برای خیر شدید است ، در نادانی و بی‌خبری خود پایدار است تا آنگاه که قبرها برانگهخته و اندیشه‌ها و اعمال تحقق و تحصیل یابد . آن روز علم و آگاهی رب ظهور و فعلیت می‌یابد . لحن سوتی و طول و کلمات خاص این آیات .

ص ۲۲۵ تا ۲۳۳

سوره القارعه - القارعه چیست ؟ حادثه درهم کوبنده . نایبمانسی و پراکنندگی مردم . تصویر کوهها به پشم رنگین و باز شده . سرانجام گرانمایگان . حقیقت گرانمایگی . سرانجام فرومایگان سبک‌وزن . سقوط درهاویه ؟ سوزندگی هاویه . تغییر الحان و اوزان ، و کلمات این آیات .

ص ۲۳۴ تا ۲۳۸

سوره التکائر - الهاء تکائر ؟ انگیزه تکائر تازیارت قبور . آگاهی پس از آن . علم الیقین و رؤیت دوزخ . عین الیقین ؟ مراتب علم . بازخواست از نعمت همگانی . تنوع و طول و مدت و فسوا و کلمات خاص این آیات .

ص ۲۳۹ تا ۲۴۴

سوره العصر - مفهوم عصر ، سوگند به آن ؟ . روزانه ، عصر عمر ، عمر تاریخ ملتها هنگامیکه وجدان مؤاخذنه میکند و می‌فشارد . زیان انسان و باخت سرمایه‌ها . آنها که به مبادی برتر می‌گرایند و عمل صالح انجام می‌دهند ، از سرمایه‌ها بهره می‌گیرند . وصیت همگانی به حق و صبر . آهنگ و کلمات خاص .

ص ۲۴۵ تا ۲۴۸

سوره الهمزه - ویل ، همزه ، لمزه ؟ آنها که به جمع مال و شماره آن سرخوشند . انحراف غریزه جویائی بقاء . ترتیب عکس و پیوستگی و ابعاد معانی آیات . نبذ در حطه و معنا و منشأ آن . آتش خدائی و افروخته شده که از ضمیر و درون سر میکشد و بر آن چیره میشود . در بست و در میان ستونهای معتد . آیات کوتاه و فصول متشابه و طنین متناسب و وضع متماکس و کلمات خاص این آیات .

ص ۲۴۹ تا ۲۵۵

سوره الفیل - شهرت اصحاب الفیل . آنچه داستان سرایان گفته‌اند . نقشه و انگیزه اصحاب فیل . چگونه نقشه آنها نقش بر آب شد ؟ . طیر ابابیل و حجارة سجیل ؟ ایقاعات تنبیهی و کلمات خاص این سوره .

ص ۲۵۶ تا ۲۶۴

سوره لایلاف - تعلق لایلاف به افعال سوره فیل . الفت قریش باهم و با دیگر قبائل برخلاف عادات قبیلگی و چون مجزای بود . خوی غارتگری و توحشی و وحشت از عادات ریشه دار زندگی قبیلگی است . قبایل بدوی نمیتوانند پذیرای حکومت و قانون باشند . نظر و اراده پروردگار برای اینکه عرب را آماده ابلاغ رسالت نماید . بنای کعبه مرکز پیوستگی عرب و امنیت گردید . شکست اصحاب فیل مقام کعبه را بالا برد و موجب امنیت و ائتلاف بیشتر گردید . راههای تجارت زمستانی و تابستانی گشوده شد . کعبه قبله توحید و یکتاپرستی جهان گردید . عبادت خداوند یکتا در زمینه امنیت و سبری فراهم میشود .
الحان و لغات خاص این سوره .
ص ۲۶۵ تا ۲۷۰

سوره ماعون - ارائه مکتب به دین . مکتب واقعی کیست ؟ همانکه یتیم را میراند و به اطعام بینوا رغبت و ترغیب ندارد . سزای نمازگذارانیکه از روح نماز غافلند و بیل است . اینها ریاکارند و برای اغفال در صف نماز درمی آیند ، اینها سرچشمه های زندگی را با حصار خود درمی آورند و دیگران را محروم می دارند . اینها ظاهر نماز را مینمایانند و پیادارنده نماز نیستند . اینها که در ظاهر دین دیگران را محروم میدارند مانند کسانی هستند که با فشار و زور یا بوسیله ترازو اموال مردم را می ربایند - چنانکه در سوره مطففین و همزه ذکر شده . ویل مخصوص اینگونه مردم آمده . وضع طبیعی همین است که سرچشمه های عمومی ماعون، از آن همه است . این سوره مکتبیین به دین را مینمایاند تا مسلمانان به فریب ظواهر دچار نشوند . طول و لحن و فواصل و کلمات خاص این سوره .
ص ۲۷۱ تا ۲۷۵

سوره الكوثر - کوثر؟ - منبع کوثر - تفریح و عطف دو امر - فصل وانحر - به اصلیناک . سرچشمه که تردائم و افزاینده است . دشمن دارنده کوثر زائل و نابود شونده است آهنگ کلمات و حرکات و اوزان و فضیلت این سوره .
ص ۲۷۶ تا ۲۸۱

سوره الکافرون - خطاب ممتد به کافران و آخرین اعلام . بیان مرز و فصل کفر و توحید . اعلام مؤکد و مکرر . هیچ راه تفاهم و آشتی در میان نیست . طنین و فصول و لغات این سوره .
ص ۲۸۲ تا ۲۸۶

سوره النصر - باری و پیروزی خدایی و شرایط آن . چون چنین پیروزی رسید مردم به دین خدا در می آیند ، حاکمیت دین خدا ، تسبیح و استغفار در پایان انجام رسالت . انصراف بعالم نور و جلال . سه مرحله از زندگی رسول خدا (ص) دوره های زندگی انسان مسؤل . پینبینی و پایان عمر آنحضرت . ایقاعات و طول و فصول کلمات این سوره .
ص ۲۸۷ تا ۲۹۲

سوره نبت - ای لهب و آتش افروزیهایش . کنیه ای لهب؟ . دست آتش افروزش چگونه کوتاه شد . همسرش - حمالة الحطب: آنچه در گردن داشت . عاقبت فتنه انگیزان و آتش افروزانیکه بخواهند نور حق را خاموش دارند . تمبیرات و تشبیهات و آهنگ کلمات و لغات این سوره .
ص ۲۹۳ تا ۲۹۸

سوره توحید - اخلاص - مرجع ضمیر دهوه صفت الصمد؟ - نه چیزی از او ولادت یافته و نه او از چیزی - هر چه پدید آمده به اراده و علم او میباشد - همانند و همتاندارد . ترتیب و جامعیت این اسما و صفات . نامها و فضیلت و لحن و کلمات این سوره .
ص ۲۹۹ تا ۳۰۴

سورة الفلق - امریکه در این سوره وسورة الناس آمده متوجه مقام نبوت است نه شخص نبی . معنای وسیع رب الفلق . شرور ناشی از آفرینش است نه آفریدگار . پناهندگی به صفت رب الفلق . تاریکی فراگیرنده . دمنندگان در گرهها ؟ توجه اذهان به کارهای جادوگران . آیا آنحضرت در معرض سحر و جادو بوده ؟ فتنهها و شروریکه متوجه مسلمانان بود و رسولخدا را نگران میداشت . تعبیرات وتشبیهات ولحن و کلمات خاص این سوره .

ص ۳۰۵ تا ۳۱۱

سورة الناس - پناهندگی به صفات مضاف . رب ، ملك ، اله . شروسواس خناس ، جنه وناس ؟ شروخیر بحسب دریافت نوع انسان است وبمقیاس تکامل این نوع وسمت وافزایش می یابد . انواع ومراتب وطریق مصونیت از آنها ، فضیلت این دوسوره . صدای حرکات وایقاعات ، نمودار برخوردار خیر و شر است . کلمات خاص . پایان

ص ۳۱۲ تا ۳۱۹

سوره الاعلی - مکی - ۱۹ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاك و برتر نما نام پروردگارت را كه والاتر است .

همانكه بيافرید و بباراست .

همانكه به اندازه درآورد پس رهبری نمود .

و همانكه برآورد سبزه زار را .

پس گرداند آن را خاشاکی تیره .

بزودی خوانایت کنیم پس از یاد نیری .

مگر آنچه خدا خواسته چه براسنی میدانند آشکارا و آنچه نهان میشود .

و شخص تو را برای آسانترین ، آسان گردانیم .

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى

سُقِّرُنَا فَلَا تَلْوَى

وَمَا يَشَاءُ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

وَيُتَبِّرُكَ لِلْيُسْرَى

شرح لغات :

سبح ، امر از تسبیح : سبحان الله گفتن ، تزییه خداوند از نقص و بدی و بدخواهی ، تقدیس او به عظمت. از سیاحت : پشتاب روان و دور شدن ، شناوری در آب و در هوا ، در زندگی پیشرفتن ، آرام گرفتن ، سخن بسیار گفتن .
المرعی : اسم مکان : چراگاه ، سبزه زار ، از رعی : چریدن ، چراندن ، نگهداری و سرپرستی کردن .

عشاء : خاشاک، کف روی آب . آنچه سیلاب کنار می اندازد ، برگه پوسیده .
احوی : سیاه مایل به سبز ، سرخ مایل به سیاه ، تیره رنگ .
نقرء : جمع متکلم از اقرء : او را خوانا کرد ، به خواندنش واداشت، کتابی را از نظرش گذراند .

سبح اسم ربك الاعلی : امر به تسبیح به قرینه آیات پیوسته به آن ، که ظاهر در بیان آثار تسبیح است ، باید متوجه به شخص رسول اکرم «ص» باشد . شاید توجه این امر به دیگران بواسطه و از جهت پیروی از آن حضرت باشد .
تسبیح به معنای ذکر و تذکر و عبادت خاص ، از اصطلاحات مخصوص قرآن است ، و به صورتها و اشتقاقها و نسبتها و متعلقات مختلف آمده است : «سبحان الله . سبحان ربك . سبح لله ما فی السماوات والارض . سبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض . سبح له من فی السماوات والارض والطیر . . . سبحون بحمد ربهم . تسبح له السماوات والارض . و سبح الرعد بحمده . و سخننا مع داود الجبال سبحن والطیر . انا سخننا الجبال معه سبحن بالعی والاشراق . و نحن نسبح بحمده» . در بعضی از آیات تسبیح ، فاعل آن ذکر نشده : «سبحان الله» در بعضی آیات، فاعل آن آسمانها و زمین، یا آنکه یا آنچه در آنها هستند : فرشتگان ، انسانهای ، رعد ، طیر ، کوه ، آمده است . متعلق تسبیح گاه ذات مقدس بدون واسطه حرف است «سبحوه ، سبحونه ، سبحك» در بیشتر موارد بواسطه حرف لام آمده : «سبح ، سبح لله» و در بسیاری از این آیات متعلق آن حمد یا حمد رب آمده : «سبح بحمدك . سبح بحمد ربك» و گاه متعلق تسبیح اسم رب است : «سبح اسم ربك الاعلی . فسبح باسم ربك العظیم» . در اینگونه آیات فعل تسبیح بصورت امر آمده که مخاطب و مکلف شخص رسول اکرم «ص» است .
از مجموع این آیات ، معلوم میشود که معنا و حقیقت تسبیح ، از نظر قرآن عام و

ساری در همه موجودات است و اختلاف در نسبتها و متعلقات، راجع به کیفیت و خصوصیتی از تسبیح است که در هر موجودی رخ مینماید. از معنای لغوی تسبیح، و انطباق با مفهوم مشترك آن، میتوان حقیقت عام و ساری تسبیح را در همه موجودات، آنچنان که در این آیات آمده، فهمید: تسبیح از سبح (مصدر مجرد) بر آمده که معنای لغوی و متناسب آن، بشتابیدن و شنا نمودن و آسان و روان رفتن و برای کلری دست و پا زدن است: «كل في فلك يسبحون - والسابحات سبحاً - وان لك في النهار سبحاً طويلاً» و هیئت تفعیل، دلالت بر تکثیر و کوشش دارد. پدیده‌های هستی با همه اختلافی که در صورتها و کمالات و مراتب و حدود دارند، در همین معنای لغوی و مفهوم هیئت تسبیح مشترکند، همه آسان و پیوسته و کوشا و منظم حرکات، شناوری دارند. این حرکات و کوشش‌ها، از درون ذات و هسته اصلی و هستی آنها انگیخته میگردد و سر بر می‌آورد. نمودار آن حرکت ذاتی، حرکات کمی و کیفی و زمانی و مکانی میباشد. و نظامات و قوانین حاکم و حکیمانه، این حرکات را تنظیم و تحکیم مینماید. قدرت نیروی (ذاتی)، مبدأ اینگونه حرکات و قوانین حکیمانه و ناظم سلسله حرکات میباشد، و از حرکات ذاتی متسلسل، رشته زنجیری امواج تسبیح صورت می‌بندد و آهنگهای موزون آن پدید می‌آید. همین رشته زنجیری امواج است، که دانه ریز و بسیار ریز و درشت و بسیار درشت کائنات را بصورت منظم واحدی، بهم پیوسته و هم‌آهنگ میدارد و قدرت و اراده حکیمانه‌ای را مینسایاند که همه‌ازاو و به‌سوی او میباشند. صورتهای متنوع و متکامل و پیوسته موجودات، پدیده‌ای از زنجیر حرکات تسبیحی است که ذات و کمال مطلق «الله» را در ظرف و رشته محدود خود ابراز میدارند: «سبح لله ما فی السماوات والارض (وعافی الارض)» - ۵۷،۱ - ۵۹،۱ - ۶۱،۱. سبح له من فی السماوات والارض - ۲۴،۴۱. سبح لله (له) ما فی السماوات و ما فی الارض (والارض) - ۵۹،۲۴ - ۶۲،۱ - ۶۴،۱. سبح له السماوات السبع والارض و من فیها - از آیه ۱۷،۴۴. اینگونه تسبیح عام، تاسی از شعور طبیعی یا فطری یا عقلی با قدرت و ذات مطلق «الله» است. برتر و کامل تر از این تسبیح، تسبیحی است که از شعور به کمال و جمال و رحمت و نعمت خاص ناشی میشود که کلمه جامع این صفات، حمد است: «وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم»

از آیه ۱۷، ۴۴. و سبح الرعد بحمده - از آیه ۱۳، ۱۴. کاملتر از تسبیح بحمد، تسبیح بحمد رب است، که بیش از استشعار به حمد، مبین شعور به تربیت و تکمیل ناشی از حمد می باشد، اینگونه تسبیح، مخصوص اندیشمندانی چون فرشتگان و آدمیان برتر می باشد. «والملائكة يسبحون بحمدهم - از آیات ۳۹، ۷۵ و ۴۰، ۷ و ۴۲، ۵ - وسبحوا بحمدهم - از آیه ۳۲، ۱۵. وسبح بحمده ربك - از آیات ۱۳۰، ۲۰ و ۵۵، ۴۰ و ۳۹، ۵۰ و ۵۲، ۴۸ و ۵۰. سبح بحمده ربك - ۱۱۰، ۳ و ۹۸، ۱۵. بالاترین تسبیح آنست که از درك صفت ربوبی اعلی و عظیم بر آید و مخصوص انسان اعلی و مورد خطاب این دو آیه است: « سبح باسم ربك العظیم - ۷۴ و ۹۶، ۵۶. سبح اسم ربك الاعلی - افتتاح این سوره».

از این آیات و تعبیرات و نسبتها، چنین برمی آید که حقیقت عمرمی و مستمرک تسبیح، حرکت و جوش و خروشی است که، از درون ذرات و موجودات رخ میسازد و هر يك با نظم و پیوستگی و آهنگ خاصی و در مسیر کمال و قدرت ربوبی پیش میروند. با اینگونه تسبیح طبیعی و فطری، مسبح از یکسو خود را از نقص و آلودگی پاک و استعداد و قدرت ذاتی خود را ظاهر و کامل می نماید، از سوی دیگر منشأ خیر و تربیت دیگران میگرداند.

پس از اینگونه تسبیح که ناشی از حرکات و تموجات طبیعی موجودات است، و پس از شعور فطری به حمد که درك کمال مطلق است، مرتبه ظهور عقل و اختیار است که مسبح هم پستی و نقص خود را درك و تصور می نماید، و هم تنزه و جلال ربوبی را درمی یابد، با ادراك نقص، و توجه به سرشاری خود از قدرت و استعداد برای برتری، به کوشش برمی آید و با درك محصول کوشش خود که همان وصول به کمال برتر است امیدوار می شود و عزم و همتش بیشتر می گردد و مانند شناور هر چه بیشتر تصمیم میگیرد و قوا و اعضاء خود را منظم می نماید و به آنها قدرت میدهد و به تناوب به حرکتشان درمی آورد و هر وسیله ای را برای طی طریق خود استخدام می نماید، و هر مانعی را با عزم خود از سر راه برمی دارد و امواج را می شکافد، تا از ربوبیتی به ربوبیت برتر و از هر کمالی به کمال بالاتر رسد، و در هر مرحله ای از کمال، افق روشن تری برایش نمایان میشود؛ از تسبیح اسم رب، تا عین رب، تا حمد رب، تا اسم رب اعلی. اگر مسبح شناور، اندکی غافل و متوقف شود، یا خود را در برابر موانع و امواج بیازد، مغلوب میشود و در کام امواج فرو می رود و هستی و بقایش که عین حرکت یا درگ و آفت از میان می رود.

با این بیان و از این نظر، تسبیح سراسری موجودات، ناشی از جنبش ذاتی و طبیعی آنها میباشد و تسبیح خردمندان «فرشتگان و آدمیان» ناشی از شعور به تنزه ذات و صفات پروردگار است. تسبیح فرشتگان «قوای مدبره جهان» ملازم با تنزیه و تکمیل شعاع قدرت آنها میباشد، تسبیح انسان پیوسته است به شعور به نقص فعلی و قدرت استعدادی مسیح. ادراک ذات و صفات پروردگار و تنزه او از ناتوانی و کوتاهی، و استشعار به ذات خود، از جهت نقص و قدرت استعدادی، منشأ تحرك میگردد و آنگاه جنبش تسبیحی از درون و اعضاء و زبان شخص مسیح سر میزند، و انسان گرفتار تاریکیها و محکوم طبیعت و آثار آنرا، از سکون و موطن محدود خود برمی انگیزد و در خط شعاع انوار صفات ربوبی پیش می برد، برای طی این طریق قوای طبیعت و استعدادهای خود را به کار می اندازد و عوامل فناء را برای تأمین بقاء استخدام مینماید و در برابر طوفان هواهای مخالف و هراس انگیز، خود را نمی بازد و چون شناگر توانائی از کنار و درون امواج میگذرد، تا خود را به ساحل امن اسماء و صفات رساند و یکسره مجذوب آنها گردد. در این مقام اعلی، حدود و مشخصات سراسر موجودات از میان می رود و از ذرات ریز تا کرات عظیم، بصورت امواجی از قدرت و جمال و ربوبیت نمایان میگردد.

گویا آن تسبیح مورد امر، یا خبر این آیات، که با باء استعانت یا سببیت یا لام اختصاص و تعلق، آمده مانند «سبح بحمد ربك . سبح باسم ربك . یسبحون بحمد ربهم یسبحون لله»، راجع به آغاز حرکت تسبیحی میباشد. در این مرحله: تسبیح با استشعار به اسم و حمد رب، یا مبدأ صفات «الله» شروع میشود و کائنات محدود در استعداد، از این حد پیش نمیروند. در این آیه «سبح اسم ربك الاعلی» بدون واسطه باء و لام، امر تسبیح به اسم رب مضاف و اعلی پیوسته است، و مخاطب گزیده ترین انسان عالی می باشد. این گونه نسبت و تعبیر، مشعر به پیوستگی و استغراق مسیح در صفت رب است. همان رب اعلی که وصف علو او در هیچ مرتبه و مقامی از وجود متوقف و محدود نمیگردد، و شخص مسیح و پیوسته به آن، در تنزیه و تقدیس پیش می رود.

اسم در این آیه میشود نام و عنوان یا صفت رب باشد. بهر تقدیر و هر نوع اضافه ییانه یا صفت به موصوف. متعلق واقعی تسبیح، رب است که به وصف اعلی توصیف شده

و رب، صفت جامع علم و قدرت و کمال است. گاه مقصود از این صفات، معانی متصور و معقولی است، که ذهن و اسف توصیف مینماید و گاه مقصود حقایق عینی آنها میباشد. و چون معقول ذهنی و مظهر عینی، نوعی اتحاد مانند اتحاد ضوء و انعکاس دارند، میشود قدر جامع میان وجود عینی و انعکاس ذهنی صفت، مورد نظر باشد. بهر تصویر، باید تسبیح در همه مراتب اسم رب باشد: تسبیح لفظی اسم رب، برتر دانستن آن از اطلاق بر ماسوی الله است. ولی تنزیه تنها لفظ اسم رب، معنا و مفهومی ندارد مگر به اعتبار نمایاندن معنای خاص زیرا تنزیه و تشریح و هر نسبتی راجع به مفاهیم است نه الفاظ و لغات و علامات، از این جهت تسبیح و تنزیه پروردگار، راجع به هر انسان عاقلی است و مخصوص اهل زبان و لغت خاصی نیست و چنانکه در تعلیم اسماء به آدم - و علم آدم الاسماء کلها - لغات خاصی مورد نظر نبوده - (رجوع شود به آیه ۳۱ بقره).

بنابراین، مفهوم اولی تسبیح همین است که صفات ربوبی را از امکان و نقص و آنچه می اندیشیم و مقایسه مینمائیم، و از تغییر و تکثیر و عارضی و محدود و مخلوق بودن، برتر بیاندیشیم، و نیز حقایق عینی این صفات، یا به تعبیر دیگر، تجلیات آنها را در عالم و موجودات، از نقص و نابسامانی و بیهودگی و شر، منزّه دانیم. از این بالا تر تنزیه و تقدیس موصوف به این صفات و ذات مقدس احدیت است. چون آن ذات احدی را با هیچگونه توصیف و تمثیل و تشبیه نمیتوان تصویر یا وصف نمود، و برتر از صفات عارضی و متقابل و منافی است، کمال تسبیح و توحید، نفی هرگونه صفات از ذات او میباشد. و چون منشأ هر نوع و مرتبای از تسبیح انسانی، نوعی از شعور و تحریک فکری به سوی ربوبیت و کمال مطلق است، حقیقت و مشخص انسان، حرکت به سوی نور و خیر یا ظلمت و شر میباشد، پس در حقیقت تسبیح حرکت و تحولی در ذات و ضمیر انسانی است، که از اندیشه آغاز میگردد، و قوای نفسانی را در پی خود میکشد، و تحول در فکر و نفسیات فرد، منشأ انقلاب صورت اجتماعی

۱- مه به بالا دان نه اندر آب جوی
پاک کن خود را ز خودهان یکسری

۱- اسم خوانندی. و مسمی را بجوی
گر ر نام و حرف خواهی بگذری

۲- و کمال التمدیق به توحید و کمال توحید. الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه...
از خطبه اول نهج البلاغه.

میشود. در تعالیم و نظامات شریعت مقدس اسلام، این تحرك و تحول فکری و نفسانی، آنگاه اجتماعی، بصورت کامل نماز تشریح شده است، که فصول تحولی رکوع و سجده آن، همراه با تذکر و ذکر تسبیح می باشد: پس از آنکه ذهن قائم، به تکبیر و تحمید از ما سوا تخلیه شد، هشیار به عظمت و تنزه رب عیشود و به رکوع میگراید، در این حال، از نصف جهان و جهانیان چشم می پوشد، و با توجه به ناتوانی خود، و عظمت رب، سرفرود می آورد، و به ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» مترنم میشود. آنگاه به سوی سجده میرود و برهه ای همه ما سوی الله را نادیده میگیرد، و در برابر عظمت رب اعلی، ناچیز و فانی میشود، این اندیشه و خاکساری، عنوان ذکر «سبحان ربی الاعلی و بحمده» است.

گویا چون در فواصل رکعات نماز، ذکر تسبیح باید گفته شود، گویند آیه «سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون. وله الحمد فی السماوات و الارض و عشیاً و حین تظہرون - آیه ۱۷۴ و ۱۸۰ روم» اشاره به نمازهای روزانه است.

و در حدیث است که چون آیه «سبح باسم ربك العظیم» نازل شد رسول اکرم «ص» فرمود آنرا در رکوع خود قرار دهید. و چون آیه «سبح اسم ربك الاعلی» نازل شد فرمود آنرا در سجود خود قرار دهید.

الذی خلق فوی، والذی قدر فهدی: چنانکه ظاهر است، الذی.... صفت اسم ربك است، بنابراین باید اسم رب عنوان ربوبیت و شعاع فعل رب باشد، که در خلق و اطوار متکامل آن نمودار شده، و رب اعلی را مینمایاند، و منظور از اسم، لفظ آن نیست. اگر الذی صفت ربك باشد، اسم نام لفظی و وصفی و نشاندهنده رب اعلی است، همان رب اعلی که در این مظاهر و افعال ظاهر شده است. تکرار الذی در فصول این آیات، گویا برای بیان فواصل مشهود، و اطوار ربوبیت رب اعلی میباشد. بهر تقدیر، به مقتضای صفت رب اعلی، که صفت نسبی و تفضیلی است، و طرف دیگر نسبت «مفضل علیه» ذکر نشده، موجودات جهان طبیعت، پیوسته از مرتبه و صورتی به مرتبه عالیتر درمی آیند: خلق و تسویه، تقدیر و هدایت... خلق، ترکیب شکل یافته و صورتی است که در زمینه ماده

مستعد پدید می آید. تسویه، یکسان و هماهنگ نمودن اعضاء و اجزاء و قوای هر موجودی در حد خود، و تنظیم حرکات و فواصل و نسبت‌هاست. فسوی، بافاء تفریع و وزن فعل (بتشدید) دلالت بدترتیب و تغییر دارد. چنانکه در تفسیر آیه «الذی خلقک فسویک...» سوره انفطار، گفته شد، - تسویه متضمن تبدل و تحرك بدسوی کمال و نظم برتر میباشد و همین که مفعول این افعال ذکر نشده و مطلق آمده، معانی آنها سراسر موجودات را فرا میگیرد: خلق و تسویه اولین فعل و بروز قدرت رب است؛ که از ذره و ماده ابتدائی تا عناصر و ترکیبات آنها و صورت‌های نهائی پدید آمده‌های جهان تعمیم دارد. زیرا همان صفت رب و قدرت (نیروی) مطلق است که نخست شکل میگیرد، آنگاه بصورت عناصر اولیه، باصفات و خواص و اندازه و حجم و وزن مخصوص و فواصل و حرکات محدود، مشخص و تسویه میگردد، و پیوسته تشخص و تسویه، در ترکیبات برتر پیش میرود. تقدیر و هدایت، فعل و صفت رب را در مرحله کاملتر ترکیبات و صورت‌ها مینمایاند. در این مرحله که از نخستین شعاع حیات شروع میشود، و تا عالیترین مراتب آن میرسد، بیش از قوای طبیعی، قوای حیاتی و غریزی ادراکی متناسب با اعضاء و جوارح و محیط، مقدر میگردد، پس از تقدیر، هر پدیده زنده‌ای برای تأمین بقاء و تکمیل خود، و در طریق بکار بردن این قوا و اعضاء، احتیاج به هدایت دارد.

مراتب هدایت همگام با مراتب کمال هر گونه‌ای تکمیل میشود، که آن را در پنج مرحله مشخص میتوان بیان نمود:

۱ - هدایت طبیعی: اینگونه هدایت، اعضاء و اجزاء درونی و بیرونی پیکره گیاه و حیوان را فرا گرفته، هسته‌های منفرد و مجتمع حیات (سلولهای تکی و گروهی) محکوم و مستغرق در این هدایت هستند، و هر کدام با هدایت مقدر و مخصوص، خود را در محیط مساعد قرار میدهند و تغذیه و تولید و دفاع و جذب و دفع دارند. بدن گیاه و حیوان از میلیونها هسته‌های حیاتی صورت یافته، که همه از یک مبدأ برآمده آنگاه بر حسب وظائف مختلف، گروهها تشکیل میدهند و هر گروه، اعضاء و جهازات متنوع بدن را میسازند و به تناسب ساختمان هر عضوی، نور و هوا و غذا را تبدیل به مواد خاصی مینماید، تا ساختمان عمومی بدن را تکمیل کند و آن را پیادارد و از نفوذ هر گونه دشمنی، با اسلحه گوناگون خود جلوگیری کند و یا از داخل دیوارهای بدن بیرونش راند. با اینگونه هدایت طبیعی، نسوج و پوست بدن گیاه و حیوان به تناسب محیط تغذیه و گرما و سرما و نور و هوا، تغییر مینماید. پشم و مو

پوست دبر که به اندازه لازم، نور و حرارت و رطوبت را جذب و دفع مینماید در هوای بسیار سرد یا گرم، وضع بدن و پوست و چگونگی تنفس حیوانات اندازه گیری میشود. در سرما جریان خون در دهان و چشم و بینی حیوانات کم میشود، تا همه بدن سرد نشود. ریشه های گیاه، به سوی زمین های نرم و حاوی مواد غذایی راه یابی میشوند، و شاخه ها و برگها، به سوی نورهوا و رطوبت راه باز مینمایند، بعضی برای برپا ماندن خود، ریشه ها و تنه ها را محکم میسازند و بعضی بارشته های طنابهایی که می بافتند به دیوارها و تنه های درختان استوار میگردند. برای دفاع از خود بعضی، خارهای تیز برمی آورند و بعضی مواد چسبنده یا سمی میسازند و بیرون میریزند و بعضی با بوهای تند، دشمنان را می رمانند. و برای تلقیح و تولید و پرورش نسل، صد ها گونه وسیله برمی انگیزند و همچنین ...

۲- هدایت غریزی: در اینگونه هدایت، که مخصوص حیوانات است، بحسب مراتب رشد غریزی، انگار اراده و شعوری مشهود است، و در جهت هدایت، کم و بیش پذیرای تقلید و عادت و تربیت میباشد. بهر صورت اینگونه هدایت در همه اطوار حیوانات و حوایج آنها نمودار است، از هدایت به تغذیه و تشخیص و تهیه غذا، شناخت دوست و دشمن و چگونگی بکار بردن سلاح دفاعی، یا فرار و اختفاء، در تولید و پرورش موالید و فصل و مکان حمل، و وضع، و در ساختن خانه و همچنین ... آن مورچه، یا موریا نه، یا زنبور یا مرغی که از گل و چوب نرم و مایع گیاهها و فراز لایها، خانه ها و لانه های منظم و فراخور مدت احتیاج خود می سازد، آن عنکبوت که از لایب خود، تارهای نازک و محکم بیرون میکشد و آنها را بهم می تابد و به دیوارهای سنگ و درخت می چسباند و در وسط آن کمینگاه می سازد، آن کرم ابریشم که با تارهایش آرامگاهی نرم و نفوذناپذیر برای دوران خوابش درست میکند. پرندگانی که با ابزار محدود خود لانه های محکمی برای خود بنا میکنند. طریق گوناگونی که همه جانوران، برای شکار یا بی بکار میبرند، مانند لوزشکاه طاس لوزنده و کند تارهای عنکبوت، اختفاء و سرعت خیز و نفوذ چشم درندگان بزرگ، هدف گیری پرندگان شکاری، و همچنین هدایت جانوران اجتماعی به تنظیم و تقسیم کارها، اینها نمونه های از هزارها امر آیه پدید و بسیار لطیف و دقیق تقدیر و هدایت است که باعث وسایل طبیعی و کوششها، کشف شده که تقدیر هدایت را در همه جهات زندگی و ساختمان ددونی و بیرونی جانوران ریز و دشت و آبی و خاکی و هوایی نمودار کرده است.

۱- کتاب «اصول کافی»، باب ۱۶، درباره معانی اسماء مشترک و معنای لطیف، آخر حدیث اول از فتح بن یزید هر جانی و او از حضرت رضا علیه السلام، چنین آمده: «ای فتح این که لطیف گوئیم، برای آفریدن لطیف و علم خداوند به شیء لطیف است، آیا... اثر صنع خداوند را در گیاه لطیف و غیر لطیف نمینگری؟... و در حیوان کوچک و پشه درشت و ریز و آنچه از اینها ریز تر است که در چشمها در نمی آید و آشکار نبود، چنانکه نروماده و موالید جدید و قدیم آن از هم متمایز نمیشوند. پس چون در ریزی آنها، لطف خداوند را مینگریم و همچنین در هدایت آنها

۳- هدایت فطری : اینگونه هدایت، صورت کاملتری از هدایت غریزی و اولین درجهٔ عقل و اختیار در طرف زندگی است که به روی ذهن انسان باز میشود، و همچنین درک مسائل بدیهی و اولی از طریق هدایت فطری است. مانند مسائل هستی و نیستی و امکان و امتناع و قانون علیت و مقایسات و تشخیص زشت و زیبا و خیر و شر. با انگیزهٔ فطرت است که ذهن صورت‌های جزئی و کلی را تجزیه و ترکیب مینماید و حدود هر پدیده‌ای را مشخص میسازد و مقدمات استدلال را برای دریافت مسائل فطری فراهم میکند.

۴- هدایت عقلی مستقل و مختار : طریق اینگونه هدایت، ترتیب دریافتهای فطری و محسوس و بدیهی برای رسیدن به مسائل نظری میباشد. چون ترتیب دریافتهای اولی و استنتاج از آنها پیوسته در معرض عوامل نفسی و تقلید و آثار محیط واقع میشود و ذهن انسان از درک و تصدیق مسائل فطری و عمومی و تشخیص حق و باطل بازماند و یا منحرف میگردد، احتیاج به هدایت برتری، پیش می‌آید، تا طریق عقل را روشن نماید.

۵- هدایت وحی و نبوت: این هدایت، تکمیل هدایتهای سابق و عالیترین مراتب هدایت برای تقویم عقل و استقامت بر صراط مستقیم است. هر يك از این مراتب، انواع و درجاتی دارد که در ظروف تکامل پدیده‌های حیات و چگونگی قوا و جهازات آنها، مقرر گردیده: و الذی قدر فهدی.

والذی اخرج المرعى، فجعله غناء احوی: سبزه زار و چراگاه را از خلال زمین وقوا و عناصر طبیعت بر آورد. پس از بیان خلق و نسویه و تقدیر و هدایت، این آیه، نمونهٔ مشهود و سریعی از مراحل گذشته و رساندن به غایت منظور را مینماید. نشان دادن این نمونهٔ مشهود گویا از این جهت است که درک غایات و نتایج اطوار خلق و تسویه و تقدیر و هدایت، برتر و وسیعتر از دید محدود انسان است. اوید محدود انسان را آنچنان شکوفه‌ها و برگهای رنگارنگ زندگی جلب مینماید که از مسیر نهائی آنها محجوب میماند. از نظر آیات دیدگشای قرآن، سراسر جمال خلق و تسویه و تقدیر، مانند سبزه زار خرم، پس از چندی تیره و پراکنده میشود، و آنچه از آنها میماند گیاههای خشک شده‌ای است که روزی خاک و حیوانات است، سپس بدر زندگی و قشرده‌ای است

به جفت گیری و فرار از مرگ و گردآوری غذا. آنچه مشهود است و آنچه در اعماق دریاها و پوست درختان و خلال بیابانهای خشک بر میبیرند، و زبان خود را به یکدیگر و اولاد خود می‌فهمانند و به آنها غذا می‌رسانند. . . . سپس ترکیب رنگهای آنها. . . از همهٔ اینها بخوبی می‌فهمیم که آفرینندهٔ این آفریدگان، لطیف است. . .

که بقاء نوع، وسیر حیات را تأمین و تکثیر نماید، یا به هدایت طبیعی، مجذوب مزاج برتری شود و از آن، نور درك و عقل پرتو افکند. این نمودار و مثلی از مجموع اطوار حیات است: «واضرب لهم مثل الحیات الدیاکماء انزلناه فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیماً تذروه الریاح...» - ۴۵ - ۱۸ - انما مثل الحیات الدیاکماء انزلناه من السماء... - ۲۴ - ۱۰ برای آنان زندگی دنیا را با مثلی بنمایان: چون آبی که از آسمان فرو فرستیم پس با آن آمیخته شد گیاه زمین، سپس بامدادان خاشاکی شد که با دها پراکنده اش گردانند...».

همین که مراحل خلق و تسویه و تقدیر و هدایت، انجام یافت و قوا و استعداد های عقلی افراد و نوع انسان، چنانکه باید ظاهر شد و به فعلیت و فعالیت رسید، با همه شاخ و برگ و شکوفه های زندگی، تیره و خشک میگردد و فرو میریزد، تا از زندگی دیگر و برتر سر بر آورد.

سنقرئك فلا تنسی: سین، تقریب زمان و تأکید قرائت را میرساند. گویند: معنای سنقرئك، بزودی و همانا ترا به خواندن و امیداریم تا روان گردی - یا - خواندن را به تو الهام مینمائیم، است. این دو معنا از فعل سنقرئك، جز با توجیه بر نمی آید. بیشتر مفسرین گویند: مقصود قرائت قرآن بر آن حضرت است، بنابراین باید فعل متعدی نقرء «بضم نون» به معنای نقرء «بفتح» باشد و احتیاج به تقدیر حرف علی، و مفعول که القرآن باشد، دارد: «سنقرء عليك القرآن» مانند: «لنقرئه علی الناس - و اذقرء علیهم القرآن». با آنکه قرینه های برای اینگونه تقدیر در کلام نیست، و بنا بر این معنا، باید این آیه، پیش از دیگر آیات قرآن نازل شده باشد، و نیز به دلالت مفهومی فعل «فلا تنسی» و استثناء «الاما شاء الله» باید بعضی از آیات در معرض فراموشی و بعضی فراموش شده باشند و این مخالف اجماع مسلمین و آیاتی است، که حفظ همه قرآن را تضمین نموده است.

معنای ظاهر و مستقیم «نقرئك» که فعل، بدون واسطه حرف به مفعول رسیده، ترا خوانا گردانیم، است.

شرح قاموس: «اقرأته، از باب افعال، یعنی: خواننده کردم من او را»، المنجد:

« اقرء اقرء الرجل : جمله یقرء ، بیضاوی : سنقرئك : بر زبان جبرئیل ، یا با الهام قرائت ، ترا بزودی خوانا گردانیم . »

این آیه مانند آیه « اقرء باسم ربك » صورت مطلق و بدون ذکر مورد قرائت آمده است. آیه « اقرء » در آغاز نزول ، گویا امر ارشادی به قرائت نخستین تجلی اسم رب بوده ، که در مطلق خلق و خصوص خلق و تعلیم انسان آشکار گردیده است ، این آیه با فعل مضارع قریب و محقق ، گویا مبین یا مکمل همان قرائت اسم رب است که در نقش مطلق خلق و تسویه و تقدیر و هدایت ظهور نموده . آنچنان که چگونگی اندیشه و حالات روحی نویسنده ، در حروف و کلمات منقوش ظاهر میشود ، و هر چه چشم خواننده به حروف و کلمات و ترکیبات نوشته بازتر شود ، خوانا تر میشود ، تا آنکه روح نویسنده ، فکر خواننده را فرا میگیرد و چیزی از اندیشه‌ها و عواطف نویسنده بر خواننده پوشیده نمیماند و فراموش نمیشود ، همچنین نامرب ، و اوصاف ربوبیت او ، برای مسیح رب اعلی ، در نقش خلق و خلق انسان و تعلیم او ، و فضول تسویه و تقدیر و هدایتش ، تجلی مینماید : « وكذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات والارض ... » ، « و علمناه من لدنا علماً » ، « و علمك ما لم تكن تعلم » ، « و ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان ولكن جعلناه نوراً » .

تسبیح که در حقیقت روی گرداندن از متغیرات و حدود محدود و محسوسات ، و روی آوردن به نام رب و صفات محقق اوست ، آئینه ذهن و فطرت را از کدورتها پاک مینماید ، و حقایق صفات جلال و جمال را در آن متجلی میگرداند ، هر چه صفات متجلی تر و افشای تیره طبیعت بازشود ، حروف و کلمات و آیات ربوبی آشکارتر میگردد و ذهن مسیح ، اصول حقایق و نظامات و مبادی و غایات را روشنتر میخواند ، زیرا مسیح با تسبیح مستمر ، از فقرهای طبیعت و سایه‌های مختلط محدود آن میگردد و در پرتو تجلی صفات و اسماء ، نمودهای مفهومی و محسوس خلقت را چنانکه هستند مینگرد .

گرچه هر اندیشنده ای در حد اندیشه خود ، اصول و حقایق مجرد و مطلق را در نمی‌کند ولی این درکها پیوسته مبهم و مشتبه است ، اگر چنین درکی برای انسان نباشد نمیتواند درباره هیچ موضوعی قضاوت نماید ، یا حکم و تصدیق به اینکه : این سورت ذهنی وجود دارد یا نه ؟ این موجود جمیل است ، این انسان عادل یا قادر است و همچنین ... ، برای این است که حقیقت وجود و جمال و عدل و قدرت مطلق ، تحقق دارد و درک میشود . هر چه این حقایق مطلق روشنتر درک شود ، قدرت اطباء و استنتاج درباره

پدیدمهای ذهنی و خارجی بیشتر می‌شود. در حقیقت و از نظر قرآن، همه حقایق مطلق و پدیدمهای محدود. انکاسها و سایه‌های اسم رب و صفات ربوبی می‌باشد، که جامع صفات دیگر است و مجموع صفات متجلی از ذات، نخست حروف مواد و عناصر را پدید آورده و ترتیب داده، آنگاه آنها را آراسته و تسویه و تقدیر نموده و بصورت کتاب وجود و خلقت در آورده است، مسبح بصیر، از این کتاب، صفات را می‌خواند و از جلوه صفات، اراده و صفات ذات متعالی را مینگرد. و اما ندگان از تسبیح و در ماندگان در اوهام و اندیشه‌های محدود خود، جز پدیدمهای پراکنده و خطوط آشفته و منقطع نمی‌بینند. علما و محققین، آنچه از اسرار طبیعت و پدیدمهای آن در می‌یابند، همان حروف و کلمات جدا جدا است که آهنگی دارد و معنایی را نمی‌رساند، مانند شاگردان مبتدی که فقط صداها و خطوط حروف را می‌شناسند. آنها که در مکتب فطرت و وحی تعلیم یافته‌اند، بحسب استعداد و مقام معنوی خود روابط کلمات و معانی و مقاصد نگارنده عالم را از این نگارش می‌فهمند. خطوط و اشعه نورانی صفات و بروز آنها بصورت حروف و کلمات جهان، آینه‌بان روح و شاعر گزیده عالم را فراگرفت که از صفحه خاطرش معجزه نیفتد: سنقر تک فلاتنسی:

فلاتنسی، تفریح بر سنقر تک یا جزاء شرط مقدر است: همین بزودی خوانایت کردایم. یا چون خوانا شدی - از یادت رود. میشود فلاتنسی نبی، والشاء، و الف، برای فاصله باشد: پس از آن، از یاد مبر!

مفسرین در توجیه این نفی، یا نبی «فلاتنسی» گویند: در همان هنگام نزول وحی، آن حضرت آیات را به زبان می‌آورد تا مبادا پس از آن از یادش برود و گاه هنوز وحی تمام نشده آیات را می‌خواند، پس از این آیه دیگر به زبان نیاورد و از یاد نبرد. بنا بر این توجیه و شأن نزول - که در مجمع از ابن عباس نقل شده - این آیه کوتاه، هسیاق آیه ۱۱۴ طه است: «... ولا تمجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه و قل رب زدنی علماً - پیش از آنکه وحی قرآن به سوی تو، پایان یابد به آن شتاب منما و بگو: پروردگار من! مرا در جهت علم بیفزاء و همچنین آیه ۱۶ قیامت: «لا تمحرك به لسانك لتعجل به: حرکت مده به آن زبانت را برای شتاب به آن...».

چنانکه گفته شد، چون ظاهر تعبیر و لغت این آیه «سنقر تک...» خبر از خوانا گرداندن است، و چون مورد قرائت - مفعول دوم سنقرء - ذکر نشده و مطلق آمده (مانند امر اقرء باسم ربك) شاید که مورد قرائت همان اسم رب مذکور باشد، که در

اطوار خلق نمودار گشته .

و در مورد تأیید مفسرین برای توجیه خود از این آیه، به تفسیر دو آیه طه و قیامت، گوئیم
اولاً: این تفسیر سند معتبری جز گفتن بعضی از مفسرین و پیروی دیگران ندارد. ثانیاً بعضی از
مفسرین معانی دیگری برای این دو آیه بیان کرده اند، که با سیاق آیات و اوضاع وحی و احوال
وحی گیرنده بیشتر تطبیق مینماید، مانند این معنی، در آیه طه: «پیش از آنکه وحی قرآن
- مجموع حقایق یا آیات آن- به سوی تو، پایان یابد، آنرا از روی شتابزدگی به دیگران
بازگونما ... یا پیش از آنکه وحی قرآن و نزول آن حتمی گردد ...»، و ظاهر سیاق
آیه قیامت نیز راجع به قیامت و با آیات آن است. ثالثاً نویسندگان سیره، نقل کرده اند که
هنگام نزول آیات، چنان قوا و مشاعر آن حضرت را سيطرة وحی میگرفت و ضبط میکرد،
که مجالی برای تصرفات ذهنی و فکریش نمیداد، تا آیات را دوباره به خاطر آورد و
یا به زبان قرائت نماید. رابعاً - اگر هم توجیه و بیانی که مفسرین از آیه طه و قیامت
نموده اند درست باشد، با ظاهر این آیه «سنقرئك فلا تنسى» درست در نمی آید، زیرا
اینگونه قاری شدن از آثار بینائی و شنوائی چشم و گوش باطن، و برتر آمدن قوای
ادراکی و شرح صدر است، و نسبت به قدرت معنوی پیمبران و اهل کشف، شدت و ضعف
و محو و ثبت دارد، و از طلابع وحی میباشد، ولی وحی کامل که همان وحی قرآن است
از تصرف گیرنده وحی خارج است، و اصل و مقدار و ضبط و حفظ آن، راجع به مبدأ وحی
میباشد .

الاماشاء الله انه يعلم الجهر و ما بینهم مفسرین بر مبنای نظر خود، این استثناء
را از مفعول مقدر که قرآن یا آیات آن باشد گرفته اند. از این نظر، چون مفهوم این
استثناء، انشاء (= از یاد بردن) بعضی از آیات است، و چنین عقیده ای با اصول اسلام
و سیره محقق، درست نمی آید، گفته اند که مفهوم این استثناء ناظر به نسخ بعضی از
احکام آیات میباشد. این توجیه و تطبیق، تأویل نارسانی است، زیرا نه انشاء به معنای
نسخ است و نه نسخ بعضی از آیات احکام (از نظر قائلین به نسخ) موجب فراموشی «انشاء»
آن باشد. بعضی استثناء را منقطع و برای تأکید فلا تنسی، یا توجه و تذکر به معشیت خداوند
داستاند . این بیان و توجیه نامستقیم نیز مخالف ظاهر استثناء و تعلیل مستقیم آن

یعلم ... است .

اگر به قرینه هماهنگی این آیات و دیگر آیاتی که از مظاهر وجود، به کلمات تعبیر نموده، مفعول « سنقرئك » آیات و کلماتی باشد که از قلم صفات رب اعلی تجلی یافته و صورت‌های خلق و نسویه و تقدیر و هدایت برای مسبح‌مورد امر « سبح اسم ... » نمودار شده، اینگونه توجیهاات و تأویلات در این آیه پیش نمی‌آید. اگر مشیت مورد استثناء « الا ماشاء الله » راجع به قرائت حدیثی قرآن باشد فعل مضارع « الا ماشاء الله » مناسبتر از فعل ماضی و مستند به اسم جامع الله است که اشعار به مشیت قضائی و ازلی ذات مقدس دارد. گویا تغییر فعل و اسناد، از مضارع متکلم مع الفیر « سنقرئك » به ماضی مستند به مظاهر « شاء الله » اشاره به این حقیقت است که مشیت حتمی و گذشته ذات مقدس چنین بوده که بعضی کلمات و حقایق وجود از دید مسبح پنهان و ناخوانده شود. روی پنهان داشتن اینگونه کلمات و اسمااء مکنونه، یا از اسرار مخصوص علم ربوبی است و یا کلمات نازل‌های است که پس از قرائت مسبح و گذشتن از آنها تحت الشعاع انوار کلمات قاهر و اصول آنها واقع میشود، و از نظر مسبح پنهان میگردد، زیرا هر چه مسبح « شناور در صفات و کلمات ربوبی » پیشتر رود، به اصول و منابع صفات و آیات که صورت‌هایی از مشیت است نزدیکتر میشود و مراتب نازله و مفاهیم و مظاهر گذشته، بیشتر تحت الشعاع انوار قاهره میرود و از جهت دید مسبح پنهان میگردد، مگر نه این است که تابش مستقیم نور، خود حجاب پرتو و انعکاسها و بیم سایه و سایه‌ها میشود. مگر نه این است که باز شدن چشم انسان به آثار و صفات کسی یا چیزی، صورت‌ظاهر او یا آنرا، از هدف دید برکنار میدارد، و هر چه اوصاف و احوال و مقاصد نویسنده بیشتر تجلی نماید، چگونگی و اشکال حروف و کلمات نوشته، بیشتر محو میشود، تا آنجا که یکسره شخصیت و صفات نویسنده، مشاعر خواننده را پر مینماید. اما از علم محیط و قاهر خداوند، که پدید آورنده مبادی و مظاهر وجود است، چیزی پنهان نمیشود: انه يعلم الجهر و ما یخفی. انه، تأکید مشعر به حصر و تعلیل برای مشیت است. جهر: آنچه خود آشکار باشد. فعل مضارع ما یخفی، دلالت بر حدوث خفاء دارد: چه همان خدا است که میداند آشکار را و آنچه را که همی پنهان می‌شود.